

تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار براساس نظریه ولادیمیر پراپ

دکتر عباس خائفی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

جعفر فیضی گنجین*

چکیده

در چند دهه اخیر، که روایت‌شناسی به عنوان علم مطرح شده است، روایت‌شناسان تلاش کرده‌اند به الگوهای روایتی مشخصی دست یابند تا بتوانند تمام ساختارهای روایتی، چه قصه‌های قدیمی و چه رمانهای امروزی را با این الگوها تجزیه و تحلیل کنند. در این زمینه نیز تلاشهای فراوانی توسط محققان انجام شده است، اما کار ولادیمیر پراپ تا زمان خود از دیگران پرثمرتر بوده و نظریه او به رغم کاستی‌هایش، تحول عظیمی در علم روایت‌شناسی به وجود آورده است. پراپ در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان به توصیف قصه‌ها براساس اجزای سازنده آنها و روابط متقابل این اجزا پرداخته است. پراپ پس از تجزیه و تحلیل صد قصه از قصه‌های روسی به سی و یک خویشتکاری^۱ دست یافته است. او معتقد است می‌توان قصه‌های عامیانه و حتی رمانسها را نیز با این الگو تجزیه و تحلیل کرد. این مقاله می‌کوشد تا الگویی را که پراپ از تجزیه و تحلیل قصه‌های پریان به دست آورده است بر روی قصه سمک عیار نشان دهد و با نتایج تجزیه و تحلیل پراپ مقایسه کند؛ به عبارت دیگر، این مقاله سعی در ریخت‌شناسی قصه سمک عیار دارد. اگرچه کار پراپ درباره قصه پریان است، نظریه‌های او چنان ظرفیت زیادی دارد که شامل قصه‌های ایرانی از جمله قصه سمک عیار هم

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۲/۲۳

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

می‌شود. بسیاری از کارکردها و کنشهای بررسی شده در قصه سمک عیار، کم و بیش با روایت‌شناسی پراپ یکسان است و این مقاله بر مبنای نظریه او است.

کلید واژه: نقد ادبی، ریخت‌شناسی، نظریه ولادیمیر پراپ، سمک عیار

مقدمه (پیشینه روایت‌شناسی)

شاید بتوان روایت را در ساده‌ترین و عام‌ترین بیان، متنی دانست که قصه‌گویی (راوی) دارد. تلاش برای توصیف ساختارهای روایی پایه از زمان ارسطو آغاز شده، به کرات گفته می‌شود که از زمان اوتاکنون چندان پیشرفتی حاصل نشده است (اسکلوز، ۱۳۷۹: ص ۱۳۴). روایت‌شناسان در این چند دهه اخیر، که روایت‌شناسی به عنوان علم مطرح شده است، پیشرفتهای فراوانی کرده‌اند. آنان پیوسته کوشیده‌اند به الگوهای روایتی مشخص دست یابند تا بتوانند برای تمام ساختارهای روایتی، چه قصه‌های قدیمی و چه داستانها و رمانهای امروزی قابل استفاده باشد. از نظر تاریخی، نظریه‌های شکل‌گرایان (فرمالیستهای) روس در تشکل نظریه‌های روایت‌شناسان سهم عمده‌ای داشته و تأثیر آنها انکارناپذیر است. مکتب شکل‌گرایان روس با نظریه‌های کسانی چون آخن‌باوم و ویکتور شک洛夫سکی به اوج خود رسید. گرچه جنبش فرمالیستی در سالهای ۱۹۳۰ در روسیه شوروی سرکوب و تقریباً متوقف شد در عوض در دیگر ممالک اسلامی و بویژه در لهستان و چکسلواکی ادامه یافت. از میان نحله‌های ادب مختلف این ممالک، نحله ادبی ساختارگرایی چکسلواکی، معروف به مکتب زبان‌شناسی پراگ از همه مهمتر است. این مکتب علم روایت‌شناسی را نیز بی‌نصیب نگذاشت و باعث شد که روایت‌شناسان برای تجزیه و تحلیل پژوهشهای روایی خود از تحلیلهای زبان‌شناسی ساختارگرا استفاده کنند (اخوت، ۱۳۷۱: ص ۱۶-۱۴).

باید اشاره کرد که کار ولادیمیر پراپ در این عرصه از همه مهمتر بود. او هرچند فرمالیست نبود و هیچ‌گاه خود را فرمالیست نمی‌نامید، روش کار او بسیار تحت تأثیر فرمالیستها بود بویژه در مورد تفکیک میان داستان (fabula) و پیرنگ (siuhet). از نظر فرمالیستها داستان رشته‌ای از رخدادهاست که براساس توالی زمانی و علی‌شان به هم می‌پیوندد و پیرنگ باز آرایشی هنری رخدادها در متن است (مکاریک، ۱۳۸۳: ص ۲۰۱). بر این اساس، پراپ همه قصه‌های عامیانه را شکلهای مختلف داستانی می‌دانست که

روایتهای مختلف و باز آراییی آنها سبب ایجاد کارکردهای متفاوتی شده است. این کارکردهای متفاوت به منزله همان «پیرنگ» است. البته نظریه پراپ در ساختگرایی نیز برای خود شأن و جایگاهی پیدا کرد. بسیاری از نویسندگان و نظریه پردازان، نظریه‌های او را با نام روایت‌شناسی ساختگرایانه به کار برده‌اند. رامان سلدن در فصل پنجم کتاب «راهنمای نظریه‌های ادبی معاصر» با عنوان نظریه‌های ساختگرا، روایت‌شناسی پراپ را ساختگرا خوانده و دیگران (لوی اشتروس، گریم، و ژرارژنت) را با همین نام به نوعی پیرو او خوانده است (نک: سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۱۴۰-۱۴۹). نمی‌توان مطلقاً معتقد بود که تمام فرمهای قصه در این تابلوی پیشنهادی جای خواهند گرفت، اما به هر حال، می‌توان تعداد قابل اعتنایی از آنها را در آن جای داد (تودورف، ۱۳۸۵: ص ۲۸۷).

نظام پراپ به رغم کاستی‌هایش، نقطه شروعی برای نظریه پردازان بعدی شده است و نظریه پردازان بعد از او از روش کار پراپ بسیار تأثیر پذیرفتند و به حق می‌توان آنها را فرزندان پراپ دانست. در این میان سه تن، تلاشهای فراوانی برای انطباق نظام پراپ بر نظریه عامی برای روایت، شامل متون ادبی و نیز اساطیر و حکایتهای عامیانه کرده‌اند. این سه تن کلودبرمون، الجیرداس گریم و تزوتان تودوروف نام دارند.

پراپ کارش را با مسئله طبقه‌بندی و سازماندهی حکایات عامیانه بر مبنای کاری که وسلوفسکی (Veselovsky) و بدیه انجام داده بودند، آغاز می‌کند (اسکولز، ۱۳۷۹: ص ۹۵). پراپ پس از تجزیه و تحلیل صد قصه از مجموعه قصه‌های روسی به سی و یک خویشکاری دست پیدا می‌کند. او کوچکترین جزء سازنده قصه‌های پریان را خویشکاری می‌نامد. اگرچه نظریات پراپ، دستاوردهای مهمی برای علم روایت‌شناسی به ارمغان آورد، بعضی از منتقدان به برخی از نظریه‌های او ایراد گرفته و انتقاد کرده‌اند. پراپ تمام بازیگران و شخصیت‌های قصه‌های پریان را به هفت دسته تقسیم می‌کند، اما گریم به این تقسیم هفت‌گانه بازیگران پراپ ایراد گرفته است. گریم معتقد است با یک تقسیم‌بندی عملی‌تر می‌توان این بازیگران را به شش کنشگر کاهش داد. به اعتقاد گریم به کمک این کنشگرها می‌توان حوزه‌های کنش پراپ را استنتاج کرد و به همان نتایجی که مورد نظر پراپ است رسید بدون اینکه به ساختار قصه لطمه‌ای وارد شود. علاوه بر گریم، کلودبرمون نیز بر برخی از نظریات پراپ اشکالاتی وارد نموده است. اگرچه برمون اساساً کارکردهای روایی پراپ (خویشکاری) را درست می‌داند و آنها را قبول می‌کند در توالی این خویشکاری تغییراتی می‌دهد. او معتقد است توالی موردنظر

پراپ بیشتر برای قصه‌های عامیانه، که ساختار نسبتاً ساده‌ای دارند، صادق است و این توالی را نمی‌توان برای داستانهای امروزی به کار برد و نیاز به یک توالی مرکب است (اخوت، ۱۳۷۱: ص ۲۰).

در اینجا باید اشاره کرد که خود پراپ هم هرگز چنین ادعایی نداشته است. تجزیه و تحلیل‌های پراپ با اینکه بر پایه قصه‌های روسی انجام گرفته است، چون بیشتر قصه‌های مورد تحلیل او جزء گنجینه تپیه‌های قصه در سطح بین‌المللی است با جزئی اختلافات تقریباً درباره همه قصه‌های عامیانه هندواروپایی صادق است (پراپ، ۱۳۶۸: ص ۱۳).

ریخت‌شناسی قصه

واژه ریخت‌شناسی یا هیأت‌شناسی، معادل واژه انگلیسی «morphology» است؛ یعنی بررسی و شناخت ریختها. پراپ، مردم‌شناس روس از نخستین کسانی بود که اولین بار آن را در مهمترین اثر خویش، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (۱۹۳۸م) مطرح کرد و آن را به معنی توصیف حکایتها بر پایه واحدهای تشکیل دهنده‌شان و مناسبات این واحدها با یکدیگر و با کل حکایت به کار برد (انوشه، ۱۳۷۶: ص ۷۳۵).

خویشکاری پراپ

- | | |
|---|---------------------------------------|
| ۱. صحنه آغازین. نشانه α | ۱. غیبت. نشانه β |
| ۲. نهی. نشانه γ | ۲. نقض نهی. نشانه δ |
| ۴. خبرگیری. نشانه ε | ۵. خبردهی. نشانه y |
| ۶. فریبکاری. نشانه η | ۷. همدستی. نشانه θ |
| هفت خویشکاری را بخش مقدماتی قصه می‌نامند. | |
| ۸/۱. شرارت. نشانه A | ۸/۲. احساس نیاز. نشانه δ |
| ۹. میانجیگری یا اعلام مصیبت. نشانه B | ۱۰. مقابله آغازین. نشانه C |
| ۱۱. عزیمت. نشانه $\uparrow$ | ۱۲. نخستین خویشکاری یخشنده. نشانه D |
| ۱۳. واکنش قهرمان. نشانه E | ۱۴. تدارک یا دریافت شیء جادو. نشانه F |
| ۱۵. انتقال مکانی یا راهنمایی. نشانه G | ۱۶. کشمکش. نشانه H |
| ۱۷. داغ کردن یا نشانه گذاشتن. نشانه J | ۱۸. پیروزی. نشانه I |
| ۱۹. التیام مصیبت. نشانه k | ۲۰. بازگشت. نشانه $\downarrow$ |
| ۲۱. تعقیب. دنبال کردن. نشانه Pr | ۲۲. رهایی. نشانه RS |
| ۲۳. رسیدن به ناشناختگی. نشانه O | ۲۴. ادعاهای بی‌پایه. نشانه L |

۲۵. کار دشوار. نشانه M
 ۲۷. شناختن. نشانه Q
 ۲۹. تغییر شکل. نشانه T
 ۳۱. عروسی. نشانه W
 ۲۶. حل مسئله. نشانه N
 ۲۸. رسوایی. نشانه EX
 ۳۰. مجازات. نشانه u
 Mot ← انگیزش
 + یا POS ← نتیجه مثبت یک خویشکاری - یا Neg ← نتیجه منفی یک خویشکاری
 § ← ربط دهنده، پیوند دهنده
 ← ربط دهندگان سه گان شده

شروع قصه

مرزبان شاه، پادشاه حلب وزیری به نام هامان دارد. او در پادشاهی همه نوع کام و مرادی داشت و فقط فرزند نداشت. هامان وزیر از حساب فلک و تأثیر ستارگان به شاه مژده می‌دهد که او صاحب فرزندی می‌شود، اما نه از زن خود بلکه از زنی در عراق که قبلاً ازدواج کرده و شوهر خود را از دست داده است. مرزبان شاه با او ازدواج می‌کند و صاحب پسری به نام خورشید شاه و دختری به نام قمر ملک است.^۱

خورشید شاه طالعی قوی دارد. در سن هفده سالگی روزی از پدر می‌خواهد که به شکار برود، پدر به او اجازه می‌دهد با خدم و حشم به شکار برود.^۲ در شکارگاه ناگهان گورخری در جلوی او ظاهر می‌شود.^۳ او به تنهایی رو به سوی گورخر می‌نهد.^۴ و پس از طی مسافتی طولانی موفق نمی‌شود او را بگیرد. اما از یک بیابان عجیبی سر در آورد.^۵ وقتی خوب به بیابان می‌نگرد، خیمه‌ای می‌بیند به سمت خیمه حرکت می‌کند. پس ارسیدن، وارد خیمه می‌شود در درون خیمه یک شاهزاده بسیار زیبارو بر روی تخت نشسته است. خورشید ماه با یک نگاه عاشق او می‌شود. پس از گفتگو^۶ و آشنایی با هم، خورشید شاه از او طلب آب می‌کند. شاهزاده به او اجازه می‌دهد که از کاسه زرین که درون آن آب است، آب بنوشد، خورشید شاه هنوز آب را تمام نخورده بود که بی‌هوش بر زمین می‌افتد.^۷ خدمتکاران خورشید شاه پس از اینکه می‌بینند شاهزاده دیر کرده است،^۸ به دنبال او می‌گردند.^۹ دو تن

۱. وضعیت آغازین (a) این صحنه با اینکه یک خویشکاری محسوب نمی‌شود با وجود این یک عنصر ریخت‌شناسی بسیار مهم است. در این صحنه معمولاً اعضای خانه نام برده می‌شوند.
۲. غیبت (β^3)، یکی از اعضای جوان خانه، غیبت می‌کند.
۳. فریبکاری (η^3) شریر در این قسمت وارد صحنه می‌شود. او شکل و هیات جدیدی به خود می‌گیرد.
۴. همدستی (θ^3)، قربانی فریب می‌خورد و ناآگاهانه به شریر کمک می‌کند.
۵. شرارت (A^7) قربانی گم می‌شود و شرارت آغاز می‌گردد.
۶. گفتگو (δ^3) این عنصر خویشکاری محسوب نمی‌شود بلکه عنصر پیوند دهنده بین دو خویشکاری است.
۷. شرارت (A) شرارت قبل هنوز التیام نیافته است که شرارت جدید آغاز می‌گردد.
۸. عزیمت به قصد جستجو و یافتن شاهزاده (C^1) این دو خویشکاری با هم آمده است.
۹. میانجیگری (B^3) قهرمان برای یافتن قربان پیشقدم می‌شود.

پهلوانان به نامهای الیان و الیار پس از جستجوی فراوان، رد پای اسب خورشید شاه را پیدامی‌کنند و آن را دنبال می‌کنند^{۱۰} و سرانجام او را در بیابان در حالی که میان سنگ و خاک افتاده می‌یابند.^{۱۱} خورشید شاه از خواب بیدار می‌شود، خیمه و دلارام خود را نمی‌بیند؛ از اطرافیان پرس و جو می‌کند، اما پاسخ درستی نمی‌یابد. ناگهان به انگشت خود نگاه می‌کند و انگشتی می‌بیند که از آن شاهزاده خانم است، پس از این ماجرا شاهزاده بیمار می‌شود.^{۱۲} پدر او هرچه به وسیله طبیبان او را مداوا می‌کند، حال او بهتر نمی‌شود. پس از گذشت چهار ماه، پیری عصا به دست به شهر می‌رسد.^{۱۳} او دعوی می‌کند که می‌تواند حال شاهزاده را بهبود بخشد.^{۱۴} او را به نزد مرزبان‌شاه می‌برند. انگشت را به پیر نشان می‌دهند و او تمام اطلاعات را در مورد انگشت و صاحب انگشتی (شاهزاده خانم) به آنها می‌گوید و طلسم انگشتی را می‌شکند. پیر به مرزبان شاه می‌گوید که صاحب انگشتی دختری به نام مه‌پری است او دختر فغور شاه است که در سرزمین چین زندگی می‌کند. خورشید شاه هم پس از شنیدن سخنان پیر بسرعت سلامت خود را به دست می‌آورد و به او پاداش می‌دهد و او را گسیل می‌دارد.^{۱۵}

روزی از روزها او به نزد پدر خود می‌آید و از او اجازه می‌خواهد تا به دنبال شاهزاده خانم برود،^{۱۶} اما پدر او را این کار منع می‌کند. با اصرار خورشید شاه، پدر سرانجام به این کار تن در می‌دهد و خورشید شاه با حشم و خدم آماده سفر به سرزمین چین می‌شود.^{۱۷} برای احتیاط و حفظ سلامت خورشید شاه، فرخ روزخود را خورشید شاه معرفی می‌کند و خورشید شاه نیز نامش را به فرخ روز تبدیل می‌کند.

سرانجام با کسب اجازه از فغور شاه برای خواستگاری به بارگاه او شرفیاب می‌شوند. دختر فغور شاه دایه جادوگری به نام شروانه داشت. در پاسخ به خواستگاری خورشید شاه می‌گوید که او باید برای ازدواج با مه‌پری سه کار را انجام دهد:^{۱۸}

۱۰. راهنمایی^۳(G)، راه به قهرمانان نشان داده می‌شود و آنان به محل قربانی می‌رسند.
۱۱. التیام مصیبت^۴(K).
۱۲. آغاز مصیبت^۱(D^۱)، خورشید شاه به مه‌پری نیاز دارد.
۱۳. اگر به یاریگر بر نمی‌خورند حال خورشید شاه بهبود نمی‌یافت. پیدا شدن یاریگر سپاسگزار^۶(f^۶).
۱۴. بدون اینکه درخواستی باشد. یاریگر خدمت خود را عرضه می‌کند. (D^۷).
۱۵. انجام دادن خدماتی برای یاریگر در برابر خدمات او^۷(E^۷).
۱۶. قهرمان ما برای رفتن پیشقدم می‌شود. (B^۳).
۱۷. جستجوگر، تصمیم به عزیمت از خانه برای جستجو می‌گیرد. (C^۸).
۱۸. راهنمایی^۴(G^۴) قهرمان قبلا ا یاریگر، محل جستجوی شاهزاده را دریافت کرده است.

۱. رام کردن اسب توسن
۲. مبارزه با غلام حبشی کوه پیکر
۳. مسئله سرو سخنگوی. خورشید شاه می‌پذیرد. او ابتدا اسب را رام می‌کند و سپس در مبارزه با غلام حبشی موفق می‌شود، اما در جواب مسئله سرو سخنگوی به دایه می‌گوید که این مسئله نیست، بلکه حيله است و به زمان نیاز دارد.^{۱۹}
۱۹. آغاز مصیبت و شرارت دوباره (A¹)
- دایه جادوگر چون این جواب را می‌شنود از جای خود برمی‌خیزد و خورشید شاه (فرخ‌روز) را می‌رباید و به مکانی نامعلوم می‌برد. خورشید شاه پس از ربوده شدن فرخ روز تصمیم می‌گیرد به جستجوی برادرش فرخ روز بپردازد.^{۲۰} خورشید شاه از سرای فغفور خارج می‌شود و در شهر به سراغ دوستش سعید بزاز می‌رود.^{۲۱} خورشید شاه در شهر چین به کمک سعید بزاز با سمک عیار آشنا می‌شود. به منزل او می‌رود و تمام ماجرا را برای سمک تعریف می‌کند. (این موضوع که او و برادرش جای هم را عوض کرده‌اند.) سمک و یارانش به او قول همکاری و یاری می‌دهند.^{۲۲} سمک پیشنهاد می‌کند که باید به نزد حاجب خاص شاهزاده خانم یعنی روح افزا رفت و از او چاره جویی کرد. آنها به نزد روح افزا می‌روند و ماجرا را برای او نیز تعریف می‌کنند. او نیز به خورشید شاه قول مساعدت می‌دهد^{۲۳} و چاره‌اندیشی می‌کند. او خورشید شاه را آرایش می‌کند و به شکل زنان در می‌آورد و نام او را دل افروز می‌نهد و او را به نزد مه‌پری می‌برد^{۲۴} و به عنوان کنیزک مطرب به رسم هدیه به او می‌بخشد. دل افروز، مه‌پری و دایه جادوگر او، شبی با هم شراب می‌نوشیدند که دل‌افروز در شراب آنها داروی بی‌هوشی می‌ریزد^{۲۵} و پس از بی‌هوش شدن آنان، دایه را می‌دزدد و از خانه بیرون می‌آید و به خانه سمک‌عیار و جوانمردان می‌رود و دایه را به آنها می‌سپارد و دوباره به نزد مه‌پری باز می‌گردد. چند روزی به همین ترتیب سپری می‌شود. دوباره شبی از شبها که با مه‌پری شراب می‌نوشیدند، داروی بی‌هوشی در شراب می‌ریزد و مه‌پری دوباره بی‌هوش می‌شود. او به پا می‌خیزد
۲۰. عزیمت برای جستجو (A^۸)
۲۱. پیدا شدن یک یاریگر سپاسگزار (f⁶)
۲۲. پیدا شدن یک یاریگر سپاسگزار (f⁶)
۲۳. پیدا شدن یک یاریگر سپاسگزار (f⁶)
۲۴. راهنمایی توسط یاریگر (G³)
۲۵. خویشکاری جدید توسط قهرمان (x)

و در خانه جستجو می‌کند تا برادرش را بیابد، ناگهان به دهلیزی می‌رسد. در درون دهلیز با نگهبان سیاه بدشکلی روبه‌رو می‌شود. دل‌افروز (خورشید شاه) با مکرونی‌رنگ آن نگهبان را بی‌هوش می‌کند و می‌کشد و دوباره به جستجوی خود ادامه می‌دهد و سرانجام برادرش فرخ روز را پیدا می‌کند. او را از بند آزاد می‌کند^{۲۶} و با او به سرای سمک و جوانمردان می‌رود.^{۲۷}

صبح روز بعد وقتی مه‌پری از خواب بیدار می‌شود، دل‌افروز را نمی‌بیند. اطراف خانه را جستجو می‌کند و سرانجام به آن دهلیز می‌رسد، می‌بیند که نگهبان کشته شده و در زندان باز شده است و زندانیان آزاد شده‌اند. مه‌پری این ماجرا را سریع به پدرش فغفور شاه اطلاع می‌دهد. آنان از شنیدن این ماجرا تعجب می‌شوند. مهران وزیر پیشنهاد می‌کند که این ماجرا را باید از سمک پرسید، چون این کارها فقط از عهده او برمی‌آید. سمک را در بارگاه حاضر، و از او سؤال می‌کنند. سمک نیز تمام ماجرا را شرح می‌دهد. شاه از او درخواست می‌کند که سمک به خانه برگردد و زندانیان و دایه را بیاورد. سمک پس از رسیدن به خانه، ابتدا دایه جادوگر را می‌کشد^{۲۸}، سپس زندانیان را به نزد فغفور شاه می‌آورد. فغفور از شنیدن خبر قتل دایه خوشحال می‌شود. ماجرا را برای مه‌پری نیز تعریف می‌کنند و به او می‌گویند: همان دایه یعنی دل‌افروز مطرب، که در نزد تو بود، همان خورشید شاه است که تغییر شکل داده بود و اکنون با قیافه جدید در بارگاه پیش پدر تو است.^{۲۹} مه‌پری چون از پس پرده صدای خورشید شاه را در بارگاه می‌شنود؛ او را می‌شناسد^{۳۰} و خوشحال می‌شود و خورشید شاه را تحسین می‌کند و دلدادۀ او می‌شود. پس از حاضر شدن خورشید شاه و زندانیان و سمک در بارگاه، وزیر پیشنهاد می‌دهد که هر کسی که خواهان مه‌پری است، باید فردا در میدان مبارزه با هم پیکار کنند^{۳۱} و هر کسی که پیروز شود، مه‌پری از آن اوست. شاه نیز این پیشنهاد را می‌پذیرد. فردای آن روز زندانیان (شاهزاده‌هایی که توسط جادوگر زندانی شده بودند) و خورشید شاه به نوبت به مبارزه می‌پردازند که

۲۶. التیام مصیبت و شرارت k^{10} زندانی و اسیر از بند رها می‌شود.

۲۷. بازگشت (۷) عزیمت معمولاً با عامل جادویی به قهرمان داده می‌شود، اما بازگشت بلافاصله است.

۲۸. مجازات شریر (u)

۲۹. قهرمان ظاهر و شکل جدیدی پیدا می‌کند (T^3)

۳۰. شناختن قهرمان (Q)، مه‌پری با شنیدن آواز خورشید شاه، او را می‌شناسد، چون قبلاً صدای او را که به عنوان مطرب نزد مه‌پری بود، شنیده بود.

۳۱. انجام دادن کار و مأموریت دشوار دوباره (M)

- خورشید شاه همه را شکست می‌دهد،^{۳۲} حتی فرزند مهران وزیر (قابض) را نیز که خواهان مه پری بود نیز شکست می‌دهد و می‌کشد.^{۳۳}
- سرانجام شاه می‌پذیرد که بعد ده روز دختر را به عقد شاه در آورد.^{۳۴} از سوی دیگر چون مهران وزیر فرزندش را از دست داده، به فکر گرفتن انتقام است. او مه پری را می‌دزد و به شاه می‌گوید این کار توسط سمک و یاران او انجام شده است.^{۳۵} شاه نیز خشمگین می‌شود و با نقشه‌ای که مهران وزیر طرح کرده، یاران سمک را می‌کشد.^{۳۶} سمک نیز با اینکه زخمی شده از معرکه جان سالم به در می‌برد، اما خورشید شاه و فرخ روز اسیر و زندانی می‌شوند.^{۳۷} سپس مهران وزیر به پادشاه سرزمین ماجین، ارمن‌شاه نامه می‌نویسد و تمام ماجرا را برای آنها در نامه^{۳۸} تعریف می‌کند و چون فرزند او قزل ملک نیز قبلاً خواستگار مه پری بوده است با لشکری به سمت چین حرکت می‌کند تا با زور و نقشه مهران وزیر مه پری را به دست آورد. قزل ملک وقتی به سرزمین چین می‌رسد در دشت گوران اردو می‌زند. قزل ملک با کمک مهران وزیر و نقشه‌های شومی که او می‌کشد و از همه مهمتر با تهدیدهای فراوان فغفور را فریب می‌دهد تا بتواند دختر او (مه‌پری) را به دست آورد.^{۳۹} سرانجام نقشه‌ها و فریبه‌های مهران وزیر و قزل‌ملک در فغفور کارگر می‌شوند.^{۴۰} او دخترش را به پنجاه خروار خزانه به عنوان جهاز آماده می‌کند و به نزد قزل‌ملک می‌فرستد.^{۴۱} سمک عیار پس از بهبود چون از محل زندانی شدن خورشید شاه و برادرش آگاه می‌شود،^{۴۲} تصمیم می‌گیرد آنها را از بند آزاد کند.^{۴۳}
- آواز خانه مهرویه که در آنجا پنهان شده بود، شب هنگام خارج می‌شود و به سراغ زندانی می‌رود که قبلاً نشان آن را از مهرویه پرسیده بود.^{۴۴} خورشید شاه و برادرش را آزاد می‌کند.^{۴۵} سمک به همراه خورشید شاه و یارانش چون از ماجرای فرستادن مه پری آگاه می‌شوند^{۴۶} در نیمه راه به لشکر همراه مه‌پری حمله می‌کنند^{۴۷} و مه پری و اموال را به چنگ می‌آورند^{۴۸} و به دره بغرابی نزد ارغون می‌روند و
۳۲. کار دشوار انجام می‌شود. (N)
۳۳. انگیزه برای شرارت، شریر بعد، یعنی مهران وزیر (mot)
۳۴. وعده ازدواج (w^1)
۳۵. اغوای فریبکارانه شریر (η^1)
۳۶. قربانی فریب خورده و لذا ناآگاهانه به‌شریر کمک می‌کند. (θ^1)
۳۷. شرارت و مصیبتی دیگر (A1)
۳۸. پیوند (§)
۳۹. اغوای فریبکارانه شریر (η^1)
۴۰. قربانی فریب خورده (θ^1)
۴۱. شرارت جدید (A^{16}) شرارت قبل، هنوز التیام نیافته است که شرارت جدید آغاز می‌شود.
۴۲. مصیبت و نیاز علنی می‌شود. (B^4)
۴۳. عزیمت قهرمان برای جستجو و آزادی قربانی (C^1)
۴۴. راهنمایی قهرمان (G^2)
۴۵. التیام مصیبت (k^{10})
۴۶. مصیبت و نیاز علنی می‌شود (B4)
۴۷. عزیمت برای جستجو و آزادی قربانی (C^1)
۴۸. التیام مصیبت (K^{10})

نزد او پناهنده می‌شوند. اما جاسوس خبر دزیده شدن دختر را به فغفور می‌رساند. او از این ماجرا بسیار ناراحت و دل‌تنگ می‌شود. مهران وزیر این حادثه را با نامه^{۴۹} به قزل ملک اطلاع می‌دهد. قزل ملک با شنیدن این ماجرا^{۵۰} به فغفور شاه اعلان جنگ می‌کند.^{۵۱} فغفور شاه با شنیدن این ماجرا بر سر دو راهی قرار می‌گیرد، یا باید با قزل ملک جنگ کند یا باید به خواسته خورشید شاه تن در دهد. سرانجام فغفور شاه تصمیم می‌گیرد از خورشید شاه عذرخواهی کند و از او کمک بگیرد^{۵۲} و لشکری ترتیب دهد تا به فرماندهی خورشید شاه به جنگ قزل ملک برود. خورشید شاه نیز این خواسته فغفور را می‌پذیرد^{۵۳} و با لشکی که او ترتیب داده است به دشت گوران می‌رود^{۵۴} تا با قزل ملک مبارزه کند. سرانجام پس از چند روز جنگ بین طرفین، روزی لشکری فراوان از سمت حلب از جانب پدر خورشید شاه برای کمک به او فرا می‌رسند.^{۵۵} فرماندهی این لشکر عظیم به عهده هامان وزیر است. خورشید شاه در یک حمله^{۵۶} ناگهانی تمام لشکریان قزل ملک را شکست می‌دهد و همه آنان را تار و مار می‌کند.^{۵۷} از بین این لشکر عظیم فقط قزل‌ملک با پنجاه سوار نجات پیدا می‌کنند و به شهر ماچین نزد پدرش می‌رود. پس از این شکست دو تن از عیاران شهر ماچین به قلعه‌ای که مه پری در آنجا ساکن است، با حيله و نیرنگ راه پیدا می‌کنند و مه‌پری را می‌دزدند^{۵۸} و با خود به سرزمین ماچین می‌برند و او را در قلعه‌ای محبوس می‌کنند. خورشید شاه پس از شنیدن این ماجرا^{۵۹} با لشکر خود به تعقیب قزل ملک می‌پردازد^{۶۰} و پس از چند روز خود را به پشت دروازه‌های شهر ماچین می‌رساند و در مرغزار زعفران اردو می‌زنند.^{۶۱} اما از این جانب سمک با مکر و حيله خود را به شهر ماچین می‌رساند. در شهر پس از جستجوی فراوان، طرمشه والی شهر را دستگیر می‌کند و با شکنجه جای مه‌پری آگاه می‌شود، برای آزاد کردن او به سمت قلعه فلکی می‌رود. در آنجا نیز سمک به کمک یکی از اهالی به درون قلعه راه پیدا می‌کند و در طی یک عملیات شبانه مه

۴۹. پیوند دهنده (§)
 ۵۰. انگیزه برای جنگ (mot)
 ۵۱. آغاز شرارت (A¹⁹)
 ۵۲. یاری و کمک طلبیدن از قهرمان (B¹)
 ۵۳. آماده شدن برای رویارویی (C)
 ۵۴. عزیمت (↑)
 ۵۵. پیدا شدن یاریگر سپاسگزار (f⁶g)
 ۵۶. جنگ و درگیری بین لشکریان (H¹)
 در داستان ما کمتر شاهد مبارزه و رویارویی قهرمان و شریر هستیم.
 ۵۷. پیروزی یافتن بر شریر (I¹)
 ۵۸. آغاز شرارت (A1)
 ۵۹. عزیمت خود قهرمان (B3)
 بازگشت قهرمان (↓)
 ۶۰. عزیمت برای جستجو (C↑)
 ۶۱. راهنمایی (B4)

- پری را آزاد می‌کند^{۶۲} و او را به خورشید شاه می‌رساند، اما از جانب دیگر چون این خبر را به قزل ملک و پدرش می‌رسانند. قزل ملک بسیار خشمگین می‌شود. لذات دو تن از عیاران را به نامهای کانون و خاطور پنهانی می‌روند و خورشید شاه و مه پری را به نزد قزل ملک می‌آورند. قزل ملک بسیار خوشحال می‌شود. به این ترتیب آن دو تن از طریق نقب زدن (تونل زیرزمینی)^{۶۳} به خیمه‌ای که خورشید شاه و مه پری در آنجا بودند راه پیدا می‌کنند و شبانه مه‌پری و خورشید را از خواب بیدار می‌کنند و دست و پای آنها را می‌بندند؛ بر اسب سوار کرده، آنها را به بارگاه نزد ارمن شاه و قزل ملک می‌آورند.^{۶۴} صبح که فرا می‌رسد، کنیزکان و خادمان به درون خیمه می‌روند، چون خورشید شاه و مه پری را نمی‌بینند به هامان وزیر خبر می‌دهند^{۶۵} در این هنگام سمک در داخل شهر بود. چون در شهر این خبر می‌پیچید، سمک سراسیمه می‌شود. او تصمیم می‌گیرد که خورشید شاه و مه پری را آزاد کند.^{۶۶} سمک خود را به صورت زنان آراسته می‌کند و از خانه خارج می‌شود. او با کمک یکی از خادمان بارگاه به سرای شاه می‌رود^{۶۷} و به کمک او به مکانی که خورشید شاه و مه پری هستند راه پیدا می‌کند.^{۶۸} و آنها را آزاد می‌کند^{۶۹} و شب هنگام آنها را از سرای شاه خارج می‌کند و به لشکرگاه خود می‌برد.^{۷۰} خورشید شاه و مه‌پری با هم ازدواج می‌کنند و به وصال همدیگر می‌رسند.^{۷۱} روزی لشگر قزل ملک به لشگریان خورشید شاه شبیخون می‌زنند. در این گیر و دار مه پری همراه با خادمش، چون اوضاع را چنین می‌بیند از خیمه بیرون می‌آیند^{۷۲} و به کنار لشکرگاه می‌روند تا به آنها آسیبی نرسد.
- ناگهان سواری می‌رسد و به آنها پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند آنها را از میان این هیاهو خارج کند.^{۷۳} آنها هم به آن سوار اعتماد می‌کنند و همراه او می‌روند^{۷۴}، اما گرفتار می‌شوند.^{۷۵} این سوار فلک یار والی شهر ماچین است. مه پری پس از گرفتار شدن نامه‌ای می‌نویسد^{۷۶} و این نامه را از طریق شخصی به نام عیدان جوهری به نزد خورشید شاه
۶۲. التیام مصیبت (K10)
۶۳. پیوند دهنده (§)
۶۴. آغاز شرارت (A¹)
۶۵. مصیبت و نیاز علنی می‌شود. (B⁴)
۶۶. عزیمت برای جستجو (C[↑])
۶۷. پیدا شدن یاریگر سپاسگزار (F₉⁶)
۶۸. قهرمان راهنمایی می‌شود (G³)
۶۹. مصیبت و شرارت التیام می‌یابد (K¹⁰)
۷۰. بازگشت قهرمان (C[↑])
۷۱. ازدواج (w)
۷۲. غیبت (β³)
۷۳. اغوا کاریهای شریر (η¹)
۷۴. قربانی فریب اغواهای شریر را می‌خورد (θ¹)
۷۵. آغاز شرارت و مصیبت (A¹)
۷۶. پیوند دهنده (§)

می فرستد و از خورشید شاه می خواهد که او را جستجو، و آزاد نماید.^{۷۷} سمک پس از آگاهی به دنبال مه پری به شهر می رود.^{۷۸} او خود را به صورت فراشی درمی آورد و وارد سرای فلک یار می شود.^{۷۹} در فرصتی مناسب داروی بی هوشی بر زمین می افتد. از جانب دیگر چون خورشید شاه بیش از حد نگران مه پری است، خود را به گونه ای دیگر آراسته کرده، وارد شهر می شود.^{۸۰} چون می دانست مه پری در سرای فلک یار است، توسط شخصی به نام سعد که از دوستان سمک است به کنار سرای او می رود تا مه پری را آزاد کند.^{۸۱} سمک چون فلک یار را بی هوش می کند، سر او را از تن جدا می کند.^{۸۲} او سپس مه پری و خادمش را آزاد می کند.^{۸۳} و همگی همراه با سمک و خورشید شاه به سوی لشکرگاه خود می روند.^{۸۴} اما پس از مدتی مه پری هنگام وضع حمل، هم خود و هم فرزندش از دنیا می روند. خورشید شاه از این واقعه دلتنگ و افسرده می شود.

سمک چون از شهر ماچین بیرون می آید به سمت دره غورکوهی حرکت می کند. در آنجا با دختر غورکوهی به نام ابان دخت آشنا می شود که توسط پدرش زندانی شده است. سمک به دلیل حس کنجکاوی خود، او را از بند آزاد می کند و چون دختر بسیار زیبارویی بود، تصمیم می گیرد او را به عنوان همسر به نزد خورشید شاه بیاورد، اما وقتی به نزدیکی لشکرگاه خورشید شاه می رسند، ابان دخت برای قضای حاجت به گوشه ای می رود، اما ناپدید می شود.^{۸۵} غورکوهی وقتی می بیند که دختر او توسط سمک آزاد شده است، فرزندانش را با هدایایی به نزد خورشید شاه می فرستد تا خورشید شاه دختر او را پس بفرستد. آنها در راه به اردوی ارمن شاه پدر قزل ملک می روند و ماجرا را برای آنها تعریف می کنند. قزل ملک چون این ماجرا را می شنود آنها را سرزنش می کند که چرا زودتر به او نگفته اند که خواهری دارند تا قزل ملک بتواند با او ازدواج کند. آنها سپس به نزد خورشید شاه می روند تا خواهر خود را برگردانند. خورشید شاه به آنها می گوید که خواهر آنها

۷۷. یاری و کمک طلبیدن (B¹)
 ۷۸. عزیمت برای جستجو (C[↑])
 ۷۹. راهنمایی (G⁴)
 ۸۰. قهرمان دیگری عازم می شود (C[↑])
 ۸۱. راهنمایی قهرمان (G³)
 ۸۲. مجازات شریر (u)
 ۸۳. التیام مصیبت و شرارت (K¹⁰)
 ۸۴. بازگشت (↓)
 ۸۵. آغاز شرارت جدید (A¹) این بار، ابان دخت همسر جدید خورشید شاه.

۸۶. قهرمان، خود پیشقدم می‌شود. (B^3)
 ۸۷. عزیمت برای جستجو (C^1)

۸۸. پیوند دهنده، نامه (§)

۸۹. شریر از احوال قربانی آگاه می‌شود (γ^3)

۹۰. اغواهای فریبکارانه شریر (η^1)
 ۹۱. قربانی فریب می‌خورد و ناآگاهانه به شریر کمک می‌کند (θ^1)
 ۹۲. آغاز شرارت، شریر به زور. کسی را برای ازدواج می‌خواهد (A^{16}) هنوز شرارت قبل التیام نیافته است.
 ۹۳. مصیبت و نیاز علنی می‌شود. (B^4)
 ۹۴. عزیمت برای جستجو (C^1)

۹۵. راهنمایی (G^3)
 ۹۶. التیام مصیبت (K^{15})
 ۹۷. بازگشت قهرمان ($\downarrow$)
 ۹۸. ازدواج (w^2) ازدواج مجدد. در این قسمت و شرارت آغاز شد ولی هر دوی آنها یک سرانجام داشتند و با هم التیام یافتند.

در نیمه‌راه رفته و ناپدید شده است. آنها بدون نتیجه باز می‌گردند، اما سمک پس از رفته شدن^{۸۶} ابان دخت از نزد خورشید شاه خارج می‌شود و به شهر می‌رود.^{۸۷} باید اشاره کنیم که ابان دخت توسط ماهانه، خواهر قزل ملک، (او نیز عاشق و دلدادۀ خورشید شاه بود) رفته شده بود. ابان دخت می‌خواهد احوال خود و محلی را که او در آنجا است به اطلاع خورشید شاه برساند. به همین دلیل، نامه‌ای^{۸۸} می‌نویسد و به غلامی می‌دهد تا آن را به خورشید شاه برساند. اما از قضا غلام توسط سربازان قزل ملک دستگیر می‌شود و نامه به دست قزل ملک می‌افتد. او از مکان مخفی شدن ابان دخت آگاه می‌شود^{۸۹} و افرادی را می‌فرستد تا او را به نزدش بیاورند. فرستادگان قزل ملک چون به مخفیگاه ابان دخت می‌رسند به دروغ به او می‌گویند که او را می‌خواهند نزد خورشید شاه ببرند.^{۹۰} او نیز می‌پذیرد و همراه آنها به راه می‌افتد، اما ناگهان خود را در سرای قزل ملک می‌بیند.^{۹۱} قزل ملک با دیدن ابان دخت عاشق جمال او می‌شود و به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد.^{۹۲} یاران سمک ماجرا را به سمک می‌گویند^{۹۳} سمک تصمیم می‌گیرد که ابان دخت را از بند آزاد کند.^{۹۴} روزی که شهر را برای ازدواج قزل ملک آراسته کرده بودند، سمک به همراه روز افزون از خانه خارج می‌شود. او با حيله و با تغییر قیافه خود را به مکان که ابان دخت در آنجا نگهداری می‌شد، می‌رساند^{۹۵} و با چاره‌اندیشی خود تمام خادمان و کنیزکان را بی‌هوش می‌کند و ابان دخت را همراه خود بیرون می‌آورد^{۹۶} و با خود به نزد خورشید شاه می‌آورد.^{۹۷} پس از چند روز خورشید شاه و ابان دخت با هم ازدواج می‌کنند^{۹۸} نمره این ازدواج فرزندی به نام فرخ روز است که پس از نه ماه زاده می‌شود.

حرکت در قصه و انواع حرکت

پراپ: قصه را اصطلاحاً آن گسترش و تطوری می‌داند که از شرارت (A) یا کمبود و نیاز (∂) شروع می‌شود و با گذشت از خویشکاریهای میانجی به ازدواج (w^*) یا به



خوشیکاریهای دیگری که به عنوان سرانجام و پایان قصه به کار گرفته شده است، می‌انجامد. خوشیکاریهای پایانی گاهی پاداش (F) یا منفعت و برد یا به طور کلی التیام و جبران مافات (K) فرار از تعقیب (RS) و مانند اینهاست» (پراپ، ۱۳۳۸: ص ۱۸۳).

پراپ این گسترش و تحول در قصه را حرکت نامیده و معتقد است هر عمل شرارت بار جدید یا کمبود نیازی که در قصه رخ می‌دهد، حرکت تازه‌ای را پدید می‌آورد. قصه سمک عیار یک قصه طولانی است. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا برای تجزیه و تحلیل یک قصه طولانی پنج جلدی، سی و یک خوشیکاری کافی است. همان‌طور که گفتیم پراپ معتقد است هر عمل شرارت بار جدید یا کمبود و نیازی که در قصه رخ می‌دهد، حرکت تازه‌ای در قصه پدید می‌آید. هر کدام از این حرکتهای قابل تجزیه و تحلیل با سی و یک خوشیکاری (الگوی پیشنهادی پراپ) است. بنابراین قصه سمک عیار یک قصه طولانی با حرکتهای فراوان است. ما در این قصه فقط بیش از بیست مورد شاهد ربه‌شده شدن زنان خورشید شاه و فرخ روز هستیم؛ جدا از ربه‌شده شدن فرخ روز و خورشید شاه. هر کدام از این موارد خود یک حرکت جدید در قصه به شمار می‌رود که به تجزیه و تحلیل نیاز دارد.

این مقاله نیز کوشش دارد تا چند حرکت از این حرکتهای قصه را تجزیه و تحلیل، و آنها را با الگوی پیشنهادی پراپ مقایسه کند. پراپ پس از تعریف حرکت، حرکتهای قصه را براساس نوع ترکیب این حرکتهای به شش دسته تقسیم می‌کند. در این قسمتها فقط به ذکر نوع اول، دوم، سوم و چهارم می‌پردازیم. چون ترکیب حرکتهای در قصه سمک عیار از این چهار نوع است.

«۱. یک حرکت مستقیماً حرکت دیگر را دنبال می‌کند. نمودار این ترکیب:

$$\begin{array}{c} W \qquad A-1 \\ \hline A-2 \end{array} \quad W^2 \text{ و... (همان: ۱۸۴).}$$

در این نوع حرکت، شرارتی در قصه پدیدار می‌شود. قهرمان آن را چاره‌سازی می‌کند. سپس دوباره شرارت دیگری رخ می‌دهد و باز هم قهرمان آن را التیام می‌بخشد و به همین ترتیب تا آخر قصه. این نوع ترکیب، ساده‌ترین ترکیب حرکتی است.

۲. در این نوع حرکت، شرارتی در قصه پدیدار می‌شود. قهرمان به چاره‌سازی این شرارت می‌پردازد، اما در نیمه راه شرارتی جدید به وجود می‌آید. قهرمان شرارت قبل را

تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار بر...

رهایمی کند و این شرارت جدید را التیام می بخشد، سپس دوباره ادامه شرارت اول را پی می گیرد.

۱. « $\frac{W^*}{K} \dots \frac{G}{K}$ » (همان: ص ۱۸۴)

∂ ————— K

۳. ممکن است داستان به نوبه خود قطع شود و در این حال نمودار نسبتاً پیچیده‌ای نتیجه می شود.

۱. « $\frac{K}{A^2}$ »

۴. قصه ممکن است با دو شرارت همزمان آغاز شود و از این دو می شود که نخستین شرارت پیش از دومین کاملاً فیصله یابد. برای مثال اگر قهرمان کشته شود و عامل جادویی به سرقت رود، نخست مسئله جنایت حل می شود و سپس مسئله سرقت. (همان: ص ۱۸۵)

۱. « $\frac{K}{A^2}$ »

۲. « K' » (همان: ۱۸۶)

در قصه سمک عیار، غلبه با حرکت نوع اول است، این شرارتها در بیشتر مواقع به کمک سمک عیار التیام می یابد.

مثال برای حرکت نوع اول: خورشید شاه برای خواستگاری مه پری به دربار فغفور شاه می رود، اما دایه جادوگر، برادرش فرخ روز را می رباید، خورشید شاه با کمک سمک، او را آزاد می کند (خداداد، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۳۰-۱۵).

مثال برای حرکت نوع دوم: سمک برای آزادی ابان دخت از زندانی پدرش، غور کوهی به سمت دره حرکت می کند. او با حیل، خود را به درون زندان می برد، اما در زندان گرفتار طلسم می شود و به درون چاه می افتد. روز افزون چون از موضوع آگاه می شود، سمک را نجات می دهد. سمک پس از رهایی از زندان دوباره چاره سازی می کند و ابان دخت را نجات می دهد (همان، ج ۲: ص ۸۶-۸۳).

مثال برای حرکت نوع سوم: سمک، فرخ روز و ابان دخت برای آزادی مردان دخت به سرزمین پریان می روند. درسرزمین پریان فرخ روز توسط شمس پری گرفتار می شود. سمک برای آزادی او عازم می شود، اما خود او نیز گرفتار می شود. روز افزون چون از ماجرا آگاه می شود، تصمیم می گیرد، ابتدا مردان دخت را آزاد کند، سپس به آزادی فرخ

روز و سمک بپردازد. او مردان دخت را آزاد می‌کند. سمک و فرخ روز هم توسط خضر پیامبر آزاد می‌شوند (همان، ج ۵: ص ۶۵-۱).

مثال برای حرکت نوع چهارم: شمس پری توسط قبط پری زندانی می‌شود. در این هنگام فرخ روز و روزافزون هم توسط بکتاش پری گرفتار می‌گردند. سمک برای آزادی فرخ روز و روزافزون اقدام می‌کند، اما از ماجرای گرفتاری شمس هم آگاه می‌شود. او ابتدا شمس پری را نجات می‌دهد، سپس به کمک شمس و بکتاش پری به آزادی فرخ روز و روزافزون مشغول می‌شوند (همان، ج ۵، ص ۷۰-۱۵۰). در این صحنه، ما ترکیبی از حرکت نوع دوم و چهارم را مشاهده می‌کنیم.

پراپ پس از تقسیم حرکت‌های قصه براساس نوع ترکیب آنها، تقسیم‌بندی دیگری از حرکت‌های قصه ارائه می‌کند و آن تقسیم حرکت‌ها از نظر موضوع و محتوای آنهاست. بر این اساس ما شاهد چهار نوع حرکت در داستان هستیم:

۱. بسط از طریق خویشکاری H-I (جنگ و کشمکش).

۲. بسط از طریق خویشکاری M-N (انجام دادن کار دشوار)

۳. بسط از طریق دو خویشکاری H-I و M-N (کشمکش و کار دشوار)

۴. بسط بدون هیچ یک از اینها» (پراپ ۱۳۶۸: ۲۰۰).

در قصه سمک عیار ما شاهد هر چهار نوع حرکت هستیم، اما بیشترین نوع حرکت‌های قصه از نوع چهارم است (بسط بدون هیچ یک از اینها). بیشترین حرکت‌های قصه از نوع سرقت و ربوده شدن شاهزاده خانمهاست که سمک آنها را از بند آزاد می‌کند. مثال: ربوده شدن مه پری توسط کانون و کافور (خداداد، ۱۳۶۹: ج ۱: ص ۲۷۶-۲۷۱). پراپ پس از تقسیم حرکت‌های قصه برای هر کدام از آنها نموداری از ترکیب خویشکاریها نیز ارائه می‌کند. او معتقد است که تمام حرکت‌های قصه با یکی از این نمودارها مطابق است.

۱. اگر تمام نمودارهایی را که در بردارنده خویشکاری کشمکش و پیروزی (H-I) است در زیر هم بیفزاییم، این نمودار حاصل می‌شود:

(ABC↑DEFGHIJK↓PrRSLQEXTuW) (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۰۵).

مثال، حرکت جنگ صیحانه جادوگر با خورشید شاه: $A^{19}B^4C^1M^1F_9^6I^1u$

این نمودار اگر چه نمودار کاملی مانند آنچه خود پراپ ارائه داده است، نیست، منطبق بر آن است.

«۲- تمام نمودارهای در بردارنده خویشکاری کار مشکل (M-N):

$(ABC \uparrow DEFGLMJNK \downarrow Pr \ RSEXTuW^*)$ (همان: ص ۲۰۵).

مثال، حرکت عازم شدن خورشید شاه به سمت چین برای به دست آوردن مه پری:

$a^1B^3C \uparrow G^4MNW^1$

این نمودار نیز اگرچه نمودار کاملی مانند آنچه خود پراپ ارائه داده است، نیست،

منطبق بر آن است.

«۳ تمام نمودارهایی که در بردارنده خویشکاری کار مشکل و جنگ و کشمکش

نیست $(ABC \uparrow DEFGK \downarrow PrRSQEXTuW)$ (همان: ص ۲۰۷).

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، بیشتر حرکتهای قصه سمک عیار از این نوع است. اگر

نگوییم همه حرکتهای ولی بیش از هفتاد درصد حرکتهای قصه فاقد کشمکش و کار

دشوار است و این حرکتهای از نوع ربوده و ناپدید شدن شاهزاده خانمها یا شخصیتهای

دیگر است که در بیشتر آنها سمک عازم می‌شود و قربانی را نجات می‌دهد.

مثال، آزادی فرخ‌روز و ابان دخت توسط سمک و ناپدید شدن دوباره فرخ روز و

$AB^4C \uparrow F_9^6D^2E^2G^3K \downarrow$

روز افزون:

مثال، سمک، پس از مرگ مه پری می‌خواهد، ابان دخت را نزد خورشید شاه آورد،

اما در راه ابان دخت ناپدید می‌شود و سمک دوباره او را نجات می‌دهد:

$A^1B^3C \uparrow G^4K^{10} \downarrow W^2$

در هر دو حرکت، مثل حرکتهای قبلی اگر چه نمودار تمام خویشکاریها را در

برندارد با نمودار پراپ منطبق است.

پس از تجزیه و تحلیل و مقایسه نتایج، ممکن است سؤالاتی در ذهن خوانندگان

ایجاد شود؛ سؤالاتی از این قبیل:

چرا در یک قصه، تمام خویشکاریهایی که پراپ ارائه کرده، یک‌جا نیامده است؟ در

پاسخ به این سؤال باید گفت که پراپ این سی و یک خویشکاری را پس از مطالعه و

تجزیه و تحلیل صد قصه از قصه‌های پریان به دست آورده است. مطلبی که خود او نیز

به آن اشاره کرده، این است که هیچ‌گاه قصه‌ای یافت نمی‌شود که این سی و یک

خویشکاری تماماً در آن به کار رفته باشد و این سی و یک خویشکاری حاصل تجزیه و

تحلیل صد قصه پریان است.

۲. آیا نبودن یک خویشکاری به ساختمان قصه خللی وارد نمی‌کند؟ خود پراپ

چنین پاسخ می‌دهد:

در عوض، خویشکاریهای دیگر جای خود را حفظ می‌کند. خویشکاریهای بخش مقدماتی نیز کاملاً مشمول این استنتاجات است. هرگز همه هفت خویشکاری این بخش در یک قصه دیده نشده است و نیامدن یک خویشکاری را در اینجا به هیچ وجه نمی‌توان به عنوان یک حذف توجیه کرد. این خویشکاری اصولاً مانعه‌الجمع و ناسازگار است (همان: ص ۲۱۳).

۳. اگر توالی خویشکاریها یکسان است، چرا در بعضی از حرکتها، این توالی به هم می‌خورد؟ در اینجا نیز خواد پراپ جواب روشنی می‌دهد:

اگرچه انحرافات در نمودار ترکیب خویشکاریها دیده می‌شود، این انحرافات، اصل توالی خویشکاریها را نقض نمی‌کند و توالی جدید را به وجود نمی‌آورد، بلکه توالی معکوس است. طبق اصل توالی در قصه ابتدا مصیبت رخ می‌دهد و سپس قهرمان یاریگر پیدا می‌شود و مصیبت را چاره‌سازی می‌کند. در توالی معکوس ابتدا قهرمان یاریگر پیدا می‌شود، سپس فاجعه رخ می‌دهد و رفع می‌شود. بیشتر این انحرافات مربوط به خویشکاری (DEF) است که بیشتر اوقات قبل از خویشکاری (A شرارت) قرار می‌گیرد و یا خویشکاری (T تغییر شکل) است (همان، ص ۲۱۱-۲۱۰).

نتیجه‌گیری

ولادیمیر پراپ برای تجزیه و تحلیل قصه‌های پریان، نمودار و الگویی را پیشنهاد کرده است. نظریه پراپ به رغم نقصها و کاستیهایش در علم روایت‌شناسی و بر روایت‌شناسان بعد از خود تأثیر شگرفی نهاد. پراپ معتقد است می‌توان این الگو را در مورد سایر قصه‌های عامیانه هند و اروپایی و حتی رمانها نیز به کار برد.

در این مقاله سعی شد تا الگوی پراپ روی حرکتهای قصه سمک‌عیار اجرا شود و نتایج آن با نتایج کار پراپ نیز مقایسه شود. نتایجی که از تجزیه و تحلیل قصه سمک‌عیار به دست آمد، اگر نگوییم کاملاً، ولی بسیار با نتایج تجزیه و تحلیل پراپ مطابقت و همخوانی دارد. این امر نشان‌دهنده عظمت و ارزش والای کار پراپ و الگوی پیشنهادی اوست. هرچند این الگو از تجزیه و تحلیل قصه‌های پریان به دست آمده، چون قصه‌های پریان نیز جزئی از قصه‌های عامیانه‌است، این الگو را می‌توان روی قصه‌های عامیانه دیگر نیز اجرا کرد؛ چنانکه در این مقاله اجرا شد.

منابع

۱. احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن*؛ چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۲. اخوت، احمد؛ *دستور زبان داستان*؛ چاپ اول، تهران: نشر فردا، ۱۳۷۱.
۳. اسکولز، رابرت؛ *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*؛ ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۹.
۴. انوشه، حسن؛ *فرهنگنامه ادب فارسی*؛ (چاپ یکم)، جلد دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.
۵. بن خداداد، فرامرز؛ *سمک عیار*؛ چاپ هفتم، تهران: آگاه، بهارانه، ۱۳۶۹، ۵ ج.
۶. پراپ، ولادیمیر؛ *ریخت شناسی قصه های پریان*؛ ترجمه: فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۶۸.
۷. تودورف، تزوتان؛ *نظریه ادبیات*؛ ترجمه عاطفه طاهایی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۵.
۸. سلدن، رامن؛ ویدوسون، پیتر؛ *راهنمای نظریه ادبی معاصر*؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۷.
۹. مکاریک، ایرناریما؛ *دانش نامه نظریه های ادبی*؛ ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه، ۱۳۸۳.

